

در باره زواله من کان

# سپهر Simorgh

صادق هدایت صد ساله شد

بچه های صادق هدایت

پیر مرد خنزر پنزری را

به زیر می کشند...

صادق هدایت، یک تنه

در برابر مذهب و

اندیشه های تعبدی

و کهنه گرایی

هزار و چهار صد ساله

ما  
بچه های  
صادق  
هدایتیم



۹۸-۹۹

سال چهاردهم

2002

سال ۱۳۸۱

NO:

98-99

نیما یوشیج برای من بزرگترین شاعر است  
از فروغ همیشه لذت می برم...  
احمد شاملو در جایگاه بزرگی ایستاده

ژاله، صداقتش، سادگی او و درد عمیقش از غربت و... به دل من می نشیند.

موتضا میرآفتابی: در باره‌ی شاعران جوانتر بگو. خیلی ها...  
هانیبال الخاص: من گفتم که در دهه‌ی شصت شعرای جوان و  
تازه‌یی در ادبیات ما پیدا شدند مثلاً حافظ موسوی یا سید علی  
صالحی، دهه شصت دهه‌ی مهمی در شعر بوده که باید در باره‌اش  
مقاله‌ی مفصلی بنویسم یا حرف بزنم. البته جایگاه شعر شاعرانی  
که در بیرون از ایران بوده‌اند جایگاه ویژه‌ی داره و خواهم گفت.  
موتضا میرآفتابی: داستان نویسانی که به آنها باور داری؟

هانیبال الخاص: من از منیر و روانی پور و اینها یا عباس معروفی و  
اینها جرقه‌هایی که صحبت از آنهاست ندیده‌ام و شاید نمی‌شناسم.  
من تو رو در داستان نویسی استثنا می‌دونم.  
در میرصادقی تجربه دیدم اما ژنی ندیدم. در مورد دکتر اصغر  
الاهی گهگاه شک دارم که روانشناسی به او کمک کرده باشد. من  
ساعدی رو هم به خاطر روانپزشک بودنش... یعنی روانشناسی و  
روانپزشکی شک بهشون دارم.

این تخصص‌ها نمی‌گذارد که اونها داستان زیبایی شناختی خوبی  
بنویسند. حقیقت ماندنی داستان‌های اینها باور کردنی نیست  
الاهی و اینها اون خلاقیت تو را ندارند.  
همانطور که گیله مرد شازده احتجاب، داش اکل، اینها داستان‌های  
بسیار ماندگاری ست، بسیاری از داستانهای تو ماندگاره

موتضا میرآفتابی: می‌خواهم موضوع را عوض کنم. ما دچار  
گرفتارها، یا چرک و ریم فرهنگی هستیم.  
موتضا میرآفتابی: چرا در زندگی تو داستان نویسی تو کم‌رنگ شد و  
دیگر به آن نپرداختی؟

هانیبال الخاص: من دورانی داستان نویسی را شروع کردم که مَس  
بودم اسرار داشتم به نقاشی پردازم. من هشت سال گم شدم وقتی  
آدمم به یک بحران اقتصادی بدی در امریکا برخورددم که به من  
خیلی بد گذشت توهین آمیز بود اما آرزوم آنست که مجموعه  
داستانمو چاپ کنم. حدود ۲۰ داستان نوشتم و آرزو دارم یک  
رمان اتو بیوگرافی بنویسم اما به سوم شخص نوشته شود که در  
باره‌ی اقلیت آشوری باشد.

موتضا میرآفتابی: بیشترین خلاقیت تو در چه دهه‌یی بوده؟  
هانیبال الخاص: بیشترین استعداد من... در اینه که اندیشه‌های  
خوبی دارم برای زندگی، برنامه‌های قشنگی دارم برای تدریس،  
زندگی، نمی‌توانم بگم اما همیشه من یک نقشه‌های جدیدی دارم،  
برنامه‌های ابتکاری دارم. این موقعیت‌ها باید ایجاد بشه. رمان  
هایی رو هم بوجود می‌آرم. تصمیم گرفتم یک پرده‌ی سی متری  
بکشم، از این ابتکارات بسیار زیاد دارم. از تولد تا تولد حتا جوکها  
را روی پرده بیاورم. هرچه مسن تر شدم اینها بیشتر شده. من از

بی نظیری داری که اگر بیست سال دیگر در باره‌ی تو نقد بنویسند با  
حیرت آنها را بررسی خواهند کرد. تو به خاطر همه‌ی ویژگیهای  
خودت، وسعت بی نظیری داری در انواع داستانها. این تنوع ترا در  
داستانها نیما در شعرش دارد.

نیما حدود ۸۰۰ یا ۷۰۰ تا رباعی دارد که هرکدام شیرجه‌یی در  
موضوعی ست که انسان از این قلدری‌ها ماتش می‌برد.

موتضا میرآفتابی: دیده‌ام که چقدر صورت و چهره‌ی نیما را نقاشی  
کردی، طرح کشیدی. این ارادت تو به نیما و فروغ همیشه برای من  
جالب و فکر برانگیز بوده. الخاص در میان شاعران چه کسانی را  
دوست می‌داری؟

هانیبال الخاص: در میان هنرها، شعر، سخت‌ترین برای من.  
دانشمندترین شاعر من کلکنی ست اما بارها شده که یک شعر  
ماندنی از او ندیدیم. او آنقدر بدنبال صنایع شعریست و با اینها در  
تماس است که اتفاق بزرگی در شعر او نمی‌افتد. شاید آگاهی  
سوادش نمی‌گذارد. اگر سوادش کمتر بود شاید بهتر شعر می‌گفت.  
من سایه رو در اوج شعر کلاسیک می‌دانم حافظ گونه به ظرافتهایی  
نایل شده. سایه با دانش سیاسی و ماتریالیستی اوج می‌گیره. او  
مارکسیسم را خوب می‌دونه سعدی وار حافظ وار وظیفه وار شعری  
می‌گوید که لحظاتی شعر خوب می‌گه. به قول شهریار به حریم  
خواجه نزدیک می‌شود.

موتضا میرآفتابی: از کدام شاعران لذت می‌بری، به فکر می‌ری و  
شکوفای می‌شی؟

هانیبال الخاص: از اخوان لحظاتی هست که لذت می‌برم از فروغ  
همیشه لذت می‌برم فروغ را واقعاً شاعر می‌دانم. شاعر طبیعی. از  
کسانی که خیلی لذت می‌برم ژاله ست صداقتش. فکر می‌کنم باید  
به شعر ژاله بیشتر فکر کنند. سادگی اون، درد عمیقش از غربت که  
در شعرش حضور پیدا می‌کند. اینها به دل من نشیند اما چقدر  
ماندگار باشد نمی‌دانم.

آدمهایی مثل خوبی یا آتشی نه سوادش را دارم نه وقت داشتم  
بررسی کنم. شاملو رو در گذشته نتونستم بدون بغض به او نگاه کنم  
در گذشته با کینه‌یی به او نگاه کردم که نتونستم شعر خوب او رو  
تصدیق کنم. تو همیشه با شگفتی از او یاد کردی. اما من در گذشته  
به شاملو همیشه با عیب نگاه کردم با تعصب اما امروز نه، او در  
جایگاه بزرگی ایستاده اما به نیما به عنوان بزرگترین شاعر نگاه  
می‌کنم یعنی او را هم با تعصب دوست دارم.

موتضا میرآفتابی: من تعصب رو دوست ندارم...

هانیبال الخاص: شاید می‌خواهم بگویم بسیار بسیار...

من نسبت به سهراب سپهری هم همانطور بوده‌ام لحظه‌یی صداقت  
عمقی در شعر او ندیدم گاهی در باره‌ی او فکر کردم احساس می‌کنم  
همیشه دچار یک سانتی ماتالیسم است...